



روزانه ها ...



خانه قلم ها پیوندها

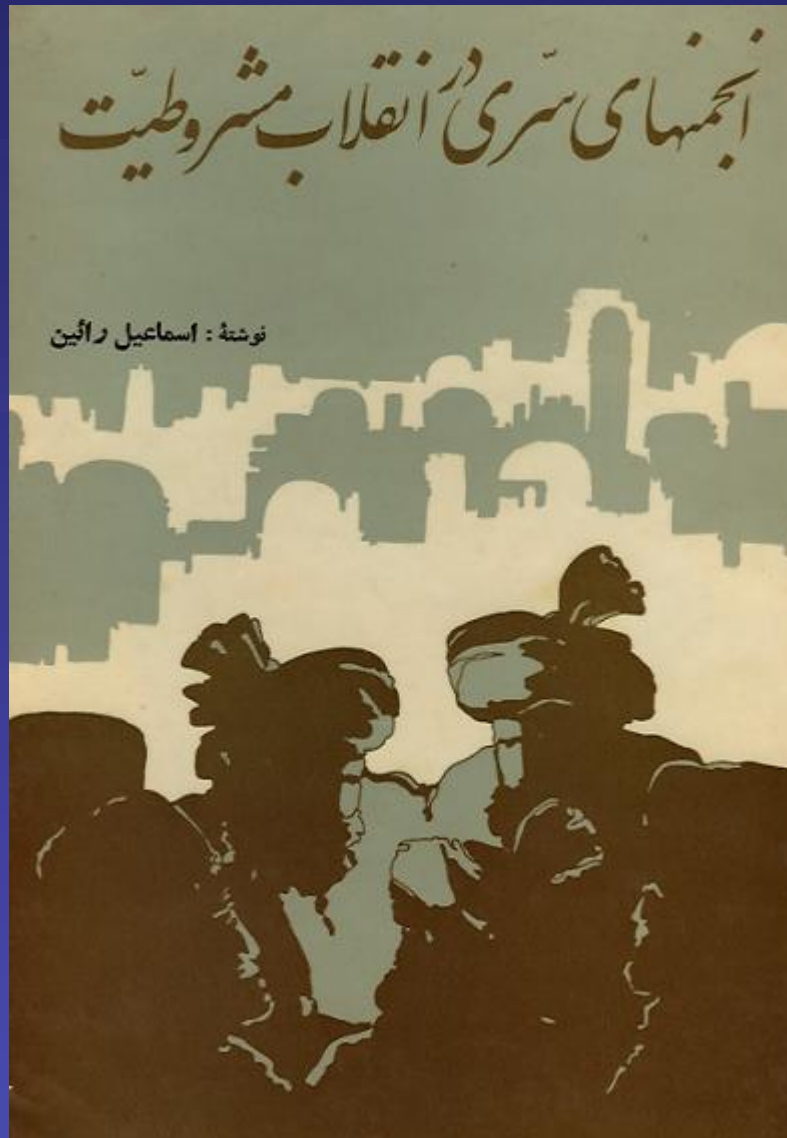


آراد (م) ایل بیگی گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آوردن این مطالب ، نه به معنای تأییدست و نه به تبلیغ ؛ تنها برای خواندنست و ...

526

اسماعیل رائین : سازمان های سری سیاسی پیش از مشروطیت



نوشته : اسماعیل رائین



سازمان چاپ و انتشارات جاویدان
بنیانگذار : محمد حسن علی

۲۵۳۵

چاپ دوم

فهرست

پیش‌گفتار

۷-۱

فصل اول = سیر آزادی در ایران:

۴۰-۸

حکومت پارلمانی - ناصرالدین‌شاه و افکارش - همسران شاه - مظفرالدین‌شاه و همی از حوادث دوران سلطنتش - نهضت فرهنگی - قرصه خارجی - مسافرت شاه با انگلستان - آئین ظلم و فقر عمومی .

فصل دوم = سازمان‌های سری سیاسی پیش از مشروطیت:

۷۱-۴۱

مجلس سری فراماسونها - ۱۹ اثر فراماسونری کنونی - مجمع آدمیت - عضویت اتابک در مجمع آدمیت .

فصل سوم = تحصیل فرمان مشروطیت:

۱۳۸-۷۲

رواج ظلم در سراسر ایران - اسناد وزارت خارجه انگلیس و تقاضای پرداخت رشوه - مخالفت مستبدین و موفقیت مشروطه خواهان - رسوخ انگلیسها در انقلاب مشروطیت - ارتباط متحمسین با انگلیسها - اسناد مشروطیت - افرایشها و اعتدالها - تقی‌زاده و محمدعلی‌شاه پس از دست سال - لزوم فراماسونری آلمان - گزارش وابسته نظامی سفارت انگلیس - وزیر مختار انگلیس چه می‌نویسد - سرکوبی محمدعلی‌شاه - انحلال بریکاد قزاق .

فصل چهارم = سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن‌های مخفی:

۱۸۰-۱۴۹

پرفسور لیتن کیتس - معرفی ۹۰ انجمن در تهران و ولایات - رساله انجمنهای سری و انقلاب مشروطیت ایران .

ضمائم:

۲۰۸-۱۸۱

- ۱ - فهرست کتب و رسالاتی که بزبان فارسی درباره مشروطیت ایران و مجلس شورایی چاپ شده است.
- ۲ - آثار مؤلفان روسی در باره مشروطیت ایران .
- ۳ - مقالات فارسی مطبوعات ایران درباره مشروطیت .
- ۴ - پایان نامه‌های تحصیلی دانشکده حقوق در باره مشروطیت ایران .
- ۵ - فهرست اسامی اشخاص و القاب و عناوین آنها .

- ۲ -

پیش‌گفتار

شصت سال از انقلاب مشروطیت ایران می‌گذرد . در خلال این مدت در باره این انقلاب بزرگ که بعقیده نویسندگان خارجی و برخی از محققان ایرانی يك نهضت ملی و جنبش توده مردم و تصور بعضی دیگر «ساخت کارخانه خارجی» بوده ، چه بسیار کتاب و رساله و صدها مقاله به زبان فارسی منتشر گردیده است . با این حال هر روز اسناد و اطلاعات و مدارک جالب توجه و تازه‌ای منتشر میشود و نسل کنونی که وارث و مسئول حفظ میراث شصت ساله پدران خویش است با علاقه زیاد این اسناد را مطالعه میکند . این توجه عمومی یکی برای اینست که ارزش معنوی نهضت ملی مشروطیت بیشتر درک شود و دیگری برای اینست که اسناد جدید ، حقایق تازه‌ای را کشف میکند و بعضی از نوشته‌های سابق را قابل تجدید نظر میداند .

انقلاب مشروطیت ایران فصل جدیدی در تاریخ پرافتخار کشور ما گشود و نشان داد که هنوز هم خاک ایران زمین از وجود چهره‌های تابناک و سرفراز و پیکارجو ، تهی نیست و در این دیار باز هم آزاد مردانی هستند که بخاطر آزادی و رهائی از چنگ استبداد و حکومت مطلقه تا پای جان می‌ایستند و در این راه شربت شهادت می‌نوشند ، و از خون پاک خویش میهن را رنگین می‌سازند .

اغلب نویسندگان که نگارش تاریخ مشروطیت ایران را وجهه همت خود قرار داده‌اند ، نتوانسته و یا بعضی نخواستند ، سهم بزرگ آن دسته از قهرمانانی را که از روزگاران سلطنت محمد شاه تا دوران پنجاه ساله حکومت ناصرالدین‌شاه برای «آزادی» و رهائی کشور از ظلم و استبداد تلاش میکردند ، کشف و نامشان را بازگو

- ۳ -

شکفت انگیز و نشانی‌های را درباره انقلاب مشروطیت به مردم ایران بنمایاند ، بموجب قانون دولت انگلستان سازمان‌های رسمی آن کشور موظفند پس از پنجاه سال همه اسناد محرمانه و عادی خود را در اختیار سازمان بزرگ Public record office که میتوان آنرا «بایگانی عمومی انگلستان» نامید ، بگذارند . این سازمان انگلیسی همه پرونده‌ها و اسناد بریتانیا را بر ایگان در اختیار مراجعین و محققین امم از انگلیسی

یا خارجی میگذارد . علاوه بر این ، چند سال بکبار نیز مجموعه‌ای از این گونه اسناد که در حقیقت نشان دهنده سیاست خارجی بریتانیا میباشد ، بوسیله يك سازمان دیگر انگلیس بنام Her majesty's stationery office چاپ و منتشر میگردد .^۱

همچنین دولت روسیه تزاری در گذشته و دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حال حاضر نیز با انتشار اسناد دولتی که پنجاه سال از تاریخ آنها گذشته است ، کمک بزرگی به محققین روسی و گاهی هم خارجی برای استفاده از این اسناد نموده‌اند . دولت شوروی

میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل

هم اکنون همه اسناد و مکاتبات وزارت خارجه روسیه تزاری را در باره ایران ، در

۱ - این مجموعه اسناد تاکنون در دو سری منتشر گردیده . سری اول از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ در ۱۲ جلد . سری دوم در هشت جلد از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ و سری سوم شامل ۱۴ جلد است . این مجموعه اسناد بنام Documents on British Foreign Policy میباشد . در سری اول جلد چهارم آن که حاوی اسناد سال ۱۹۱۹ است در باره ایران اطلاعات گرانتهایی دارد . این جلد بنام: «The Adriatic and the Middle East» میباشد . در سری سوم جلد سیزدهم که بنام: «The Near and Middle East» میباشد تعدادی اسناد مربوط به ایران ، ترکیه و عربستان از ژانویه ۱۹۰۶ تا مارس ۱۹۱۶ منتشر شده که اسناد شماره ۳۶۳ تا ۶۹۴ آن مربوط به وقایع این سالهای ایران است .

کنند ، و آنچه در نشریات فارسی راجع به جنبش مشروطیت و حریت در ایران ذکر می‌شود ، همه گزارشها با چاپ عکس دو سه سردار ملی ، دو سه پیشوای روحانی و چند تن مشروطه طلب که بنی اممی بودند در برخی حقیقی خاسته می‌باید ، گوئی فقط این چند تن بودند که انقلاب مشروطیت ایران را ساختند و پرداختند و نهال انقلاب و آزادی را در سرزمین استبدادی ایران کاشتند و با همت و پایداری خود استوار و با بر جای نگاهداشته‌اند . این نویسندگان توجیبی به سیر عظیم آزادی در ایران و فداکارها و گذشت‌های کسانی که نهال آنرا از مذهب قبل در این کشور آبیاری کردند ننشسته و ندارند . نویسندگان و مؤلفین ما اغلب بدنهال نام کسانی می‌روند که در واپسین روزهای مبارزه از زمین گمنامی روئیدند و باد ستا و یزها و نیرنگهای گوناگون ، خود را قهرمان ملی خواندند .

در بیکار بزرگ مشروطه ایران ، علاوه بر مردانی که در آن راه جان دادند ، بسیاری از مردم ساده ، کوچه و بازار و حتی زنان و دختران نیز نقش مهمی بر عهده داشتند . در سایه فداکاری دسته جمعی و صداقت آنان بود که درخت انقلاب بارور شد . چه بسیارند کسانی که در هنگامه مبارزات ، آزادی و استبداد ، در سیاه چالهای تهران و ولایت ، در جمیع مخفی و در انجمنها و کمیته‌های ترو ، فداکاری و جان بازی کردند ولی حتی نامشان را نیز کسی نشنید . راد مردانی که در مقابل قدرت مطلقه و استبداد پنجاه ساله ناصرالدین‌شاه مقاومت میکردند . هنوز هم در صفحات تاریخ ، از فداکاری و قهرمانی‌های نام و نشان و وجود ندارد و همچنان گمنام مانده‌اند . حتی حیثیت و شرافت اخلاقی راد مردانی مثل میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل که باو پیشنهاد پناهنده شدن به سفارت انگلیس را میکنند و فریاد می‌زنند «من مرگه بدست درخیمان استبداد را بر تحصن در يك سفارت اجنبی ترجیح میدهم» حقیقتاً شناخته شده است ، خوشبختانه در سالهای اخیر اسناد و مدارک وزارت خارجه انگلیس و روس در باره وقایع مشروطیت ایران در اختیار همگان گذاشته شده است . این اسناد میتواند حقایق

اختیار عامه گذاشته است. دسته اول این اسناد مجموعه‌های است که در «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی» در لنینگراد درباره «اوضاع داخلی ایران» نگهداری میشود. دسته دوم «مجموعه مدارک دیپلماتی» راجع به وقایع ایران است که تاکنون دو بار چاپ و منتشر گردیده، در سالهای اخیر نیز اسناد سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی در ده جلد چاپ و در سراسر شوروی منتشر شده است. این ده جلد کتاب که بنام «اسناد سیاست خارجی شوروی» نامگذاری شده و بوسیله بنگاه «تشریفات ادبیات سیاسی در مسکو» منتشر گردیده، جلد اول تا دهم آن حاوی همه اسناد سیاسی و مکاتبات وزارت خارجه شوروی در روابط این کشور با دولتهای جهان است.

بطوریکه از مطالعه این مجموعه برمیآید اسناد مزبور از سال ۱۹۱۷ میلادی (۱۳۳۵ هـ. ق) به بعد بین سفارتخانه‌های شوروی در جهان با وزارت امور خارجه آن دولت و یا دولتهائی که با شوروی رابطه سیاسی داشته‌اند مبادله شده و از این حیث بسیار شایان توجه است.

علاوه بر اسناد سیاسی مذکور چند تن از مؤلفان و شرق شناسان روسیه تزاری و نویسندگان شوروی هم تحقیقاتی درباره انقلاب مشروطیت ایران کرده‌اند که بسیار جالب است ولی متأسفانه تاکنون آثار آنها بفارسی ترجمه نشده است.^۱ فقط يك فصل از تاریخ م. س. ابوانف که در باره انقلاب مشروطیت ایران بوده، چند سال قبل در صفحه ۷۹ مجله «میراث» بدون نام مترجم و چاپخانه و ناشر در تهران منتشر شده که بنویسه خود دارای اهمیت فراوان است.^۲ پرونده بسیار جالب دیگری که محتوی

- ۱ - پنج کتاب درباره انقلاب مشروطیت ایران از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰ بزبان روسی در مسکو و قفقاز منتشر شده که در ضمیمه این کتاب و در زیر فهرست کتب فارسی تاریخ مشروطیت ایران آنها را معرفی میکنم.
- ۲ - تاریخ مختصر ایران و مسکو. بنگاه دولتی نشریات سیاسی، سال ۱۹۵۲
- ۳ - صفحه فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی، انستیتوی خاورشناسی.
- ۴ - بنظر میرسد ترجمه این فصل را قسمت مطبوعات حزب منحل شده ایران در تهران منتشر کرده است. شاید هم این رساله کوچک در قفقاز و یا مطابع سادکوه چاپ و در تهران توزیع شده باشد.

مشکوک دوران انقلاب سفیر میدانند و از طرف دیگر نقش آن گروه از آزادیخواهان همنمایند که راستینه و پاکباز و سربازان گمنام سنگر انقلاب ایران بودند، که بروزگاران سیاه استبداد، دلاورانه در مجامع سری و با فعالیتهای مخفی حکومت مستمکران را وازگون کردند و چراغ آزادی و عدالت را فراراه آیندگان قرار دادند. کسانی که مجامع سری تشکیل میدادند با فداکارهای قهرمانانه خویش پرده تاریک قرفها ستم و خودکامگی را دریدند تا خورشید آزادی، آزادانه بر این مرزوبوم بتابد و درخت مساوات و موازات بخوبی ریشه بگیرد و تناور شود.

خانم دکتر لیبین نا اندازه‌ای پرده از روی اعمال و مبارزات این دسته از مردان گمنام برداشته است. اما این تحقیق در واقع مقدمه‌ای برای پی‌جویی و تحقیق نویسنده‌گان تاریخ اصیل انقلاب مشروطیت ایران بشمار میآید. از زمان انتشار آن چه بسیار اسناد تازه‌ای بدست آمده که باید بر آن رساله افزوده شود و موضوع را کاملتر روشن نماید.

حال که قدم اول برداشته شده، جا دارد این کار دقیق و بزرگ با صداقت دنبال شود تا فداکاران واقعی راه آزادی ایران آتلاور که بودند و آنچنان که جانفشانی کردند شناخته شوند. چه بسیار تحقیقات و مطالعات سودمندتر و ضروری‌تر می‌کند بایستی در این باره بشود. و اکنون که زمینه کار و تحقیق فراهم شده است جا دارد کسانی که حقیقتاً با آزادی و آزادی‌گی مردم این مرزوبوم دلبستگی دارند، دنباله تحقیقات گذشته را بگیرند و آنرا تکمیل کنند. باشد که روزی آیندگان با بیان حقیقی و بی‌نظیر و فداکار انقلاب آزادی خویش را به نیکوترین وجهی بشناسند و با الهام گرفتن از راه پر غرور و افتخار آمیز آنان برای هموار کردن جاده سعادت و خوشبختی هر چه بیشتر ملت ایران گامهای استوار بردارند.

نکته دیگری که بایستی در اینجا تذکر داده شود، اینست که چون جریان نهضت مشروطیت يك مرحله انقلابی تاریخ ایران است نوشته‌های در این باب طبیعتاً

نامهای مهمانده بین سفارت انگلیس در تهران و وزارت امور خارجه ایران است، در بایگانی را که این وزارتخانه نگهداری میشود. متأسفانه تعدادی از اوراق این پرونده از بین رفته و یا شاید در جای دیگری نگهداری میشود که توفیق استفاده از آنها بدست نیامد.

نگارنده از مجموع اسناد بایگانی عمومی انگلستان و اسناد منتشره در روسیه و پرونده‌ائی که در وزارت امور خارجه ایران نگهداری میگردد، قسمتی را که تا به امروز منتشر نشده و در اختیار عموم قرار نگرفته است، بصورت مقدمه‌ای بر ترجمه رساله تحتیتی «انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران» تألیف پرفسور (لمینز) انگلیسی نوشته‌است که در سطور آینده بنظر خوانندگان خواهد رسید. منظور از نگارش این مختصر آنست که با توجه با اسناد منتشره، پرده ابهامی که بر روی گوشه‌های تاریک انقلاب مشروطیت ایران کشیده شده، کنار زده شود و حقایق اصلی و مکتوم که منجر باین انقلاب شده است روشن گردد.

عده زیادی از هموطنان عزیز ما چنین پنداشته‌اند که انقلاب آزادی و مشروطیت ایران «ساخت انگلستان» بوده است و عوامل اجرای آن و مشروطه خواهان در واقع «عامل انگلستان» بوده‌اند. در حالیکه این عقیده ناصحیح و باطل است. زیرا بطوریکه گفته خواهد شد سیر آزادی و برقراری «حکومت قانون» در ایران از یکصدسال قبل در این کشور آغاز گردید. ولی متأسفانه در روزهای که نمره مبارزات و فداکاریها و ازجان گذشتگی‌های آزادیخواهان ایران آشکار میشود، تا گمان انگلیسها عوامل پنهان و آشکار خود را به میدان مبارزات فرستادند و مسیر طبیعی و اصیل قیام آزادیخواهان مردم ما را منحرف ساختند. این عوامل منافق و زبون جز اجراء دستوراتی که با آنها داده میشد و منحرف ساختن مسیر انقلاب، کار دیگری نداشتند. تنها محرک فکاراننده در انتشار قسمتی از اسناد جمع آوری شده، روشن کردن حقایق است. از يك طرف این اسناد خط بطلان بر گفته‌ها و نوشته‌های کسانی میکشد که مشروطیت و آزادی مردم میهن ما را مرهون فداکاری چند عامل شناخته شده و با معدودی آزادیخواه

یکنواخت نیست. همه قوای موافق و مخالف کشور بر له و علیه یکدیگر فعالیت داشته‌اند و هر کس که قلم برداشته و چیزی نوشته در واقع نمایان عقیاید باطنی و عقاید خود را خواسته اثبات کند. بهمین جهت تعجبی ندارد که در مندرجات روزنامه‌های همان عصر انقلاب و یادداشتها و خاطرات و نطق‌ها و خطابه‌ها و مقالات و رساله‌ها و کتابهایی که در باره حوادث مشروطیت تا بحال نوشته شده تناقضات و ضد و نقیض‌های فراوان وجود دارد. در چنین نهضتی طبیعتاً احساسات مردم و کارگردانان و موافقین و مخالفین انقلاب زیاده کشیده و هر کس دشمن و مخالف خود را با اتهام خیانت، خواسته محکوم کند و عقاید خودش و هواخواهانش را بر کرسی بنشاند و بحق جلوه دهد. از این روست که تقریباً در تمام نوشته‌های مزبور اشتباه و خدشه در بعضی موارد تحریف حقایق و حتی دروغ و جعل مطالب خیلی زیاد دیده میشود. همه آن نوشته‌ها را بایستی خوانند ولی بصحت هیچکدام تسلیم مطلق نشد. مخصوصاً نسبت به فتاوت در باره اتهامات هر کس و هر گروهی نسبت باشخاص و گروههای مخالف که با هم در ستیزه و پیکار بودند، لزوماً بایستی با احتیاط قدم برداشت. هر چیز و هر قولی که مستند بر مدارک معتبر و اسناد دست اول است میتوان قبول کرد و هر گفته‌ای که بچنین مدارکی متکی نیست بی معنی و غیر قابل قبول است و باید آنها را جزو موهومات و اتهامات مغرضانه که در مملکت ما همیشه جاری بود حساب کرد. یگانه غرض نویسنده حقیقت‌جویی است. تمام نوشته‌ها و مدارک را با همان مقیاسی که گفتم مورد مطالعه و امان نظر قرار داده‌ام و این کتاب نتیجه تحقیقاتی است که از مجموع تمام اسنادی که داشته‌ام صافانه و بدون مجامله گوئی جمع آوری و بیان کرده‌ام.

اسمعیل رائین

تهران - پانزدهم بهمن ۱۳۴۴

فصل دوم

سازمان های سیاسی سری پیش از مشروطیت

فعالیت های مجامع و جمعیت های سری پیش از صدور فرمان مشروطیت بحث شیرین و خیلی مهم و جالب توجه است و جا دارد بررسی دقیق و کاملی در این باره بشود. آنچه از نوشته های مربوط به اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و دوران چهارده ساله مظفردینشاه بدست می آید، جای تردید نمیگذارد که مردم اصلاح طلب و آزادیخواه دور هم جمع میشدند و گروههایی بوجود میآوردند. ولی توجه ما در اینجا معطوف به جمعیت ها و مجامعی است که صورت سازمانی داشتند، یعنی بعضی از آنها تشکیلات حزبی داده و متشکل گردیده بودند، باید اعتراف کنیم که اطلاعات ما در این باره کامل نیست زیرا همه مدارک بدست نیامده و یا شاید از بین رفته باشد.

تحقیقاتی که شده تا اندامی ثابت میشود که در دوران پیش از مشروطیت غیر از سازمان فراموشخانه های که میرزا یعقوب و میرزا ملکم خان در اوائل سلطنت ناصرالدینشاه تأسیس کرده بودند و بعداً بدستور حکومت منحل گردید (این سازمان یکی از بین ترفرت بلکه بصورت محدود و سری همچنان بر جای ماند) دو جمعیت منظمی بوجود آمده بود. یکی انجمن سری فراماسونری و دیگری مجمع آدمیت. مجمع آدمیت هم، شبیه تشکیلات فراماسونها بود که متأسفانه پس از گذشت شصت سال هنوز هیچکدام از این دو سازمان مضمی بخوبی شناخته نشده اند؛ و اکنون باختصار بشرح هر کدام می پردازیم.

1 - تاریخ مفصل انجمن مضمی فراماسونها در کتاب «فراموشخانه ها و فراماسونری در ایران» نوشته ام که بزودی منتشر خواهد شد.

- ۳۳ -

فراماسونهای ایرانی مثل سایر جمعیتها و دستجات وافراییکه علیه نقشه های شوم دولتیان و درباریان ناصرالدینشاه و مظفردینشاه برای جلوگیری از گرفتن وام های کمر شکن و سفرهای پادشاهان اروپا و ولخرجیها مبارزه میکردند، آنان نیز در این پیکار سری شرکت نمودند. با وجودیکه در آن اوضاع و احوال مبارزه مضمی کار آسانی نبود، با این حال بسیاری از آزادیخواهان کشور و مردم آزاده، در گوشه و کنار مجامعی تشکیل دادند و بوسائل مختلف منجمله نشر شینامه ها، رجال و روحانیون را از مخاطراتی که این استقراض در برداشت آگاه ساختند. اینان برای روزنامه هائیکه در خارج چاپ میشد، مقالاتی میفرستادند و در مجالس و محافل در خصوص مضرات قرضه ها به بحث و گفتگو میپرداختند. روزنامه حیل المثنی که در آلمان و رودش بایران مننوع بود و با زحمت زیاد بدست مردم ایران میرسید مقالات مفصل و سودمندی در اطراف مخاطرات استقراض نوشت، که به روشن شدن ذهن مردم جهان کمک مؤثری کرد. همچنین شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس که در آن هنگام در شیراز اقامت داشت چند نطق پر هیجان و مستدل در باره مفاسد استقراض از روسها ایراد کرد که بر اثر آن مدتی تحت نظر قرار گرفت و از معاشرت با مردم ممنوع شد. در این هنگام به شیخ الرئیس خبر رسید که جان او بیزددر خطر خواهد بود. شیخ الرئیس بوسائلی که داشت ماجرا را به وزیر مختار انگلیس اطلاع داد و از او خواست تا وی را حمایت کند. داف - شارژدافر سفارت انگلیس در تهران در گزارشی که به سر - ادوارد گری وزیر خارجه انگلیس به لندن میفرستد، در این باره چنین مینویسد:

بقیه از صفحه قبل

گزارند از آلمان نیز در ایران سه لژیونام های مرم، آفتاب و صفا تشکیل داده ولی اکنون این سه لژیون سازمانهای ماسونی آلمان فرانسه و انگلستان ارتباطی ندارد و مستقلاً بنام گزارند لژیون ایران فعالیت میکنند.

سازمان ماسونی امریکا نیز برای افسران و سربازان فراماسون خود تشکیلاتی بنام، 410 Iran Chapter داده که در کلوب افسران امریکائی واقع در خیابان پهلوی جلسات خود را تشکیل میدهد.

در باره این لژیون های ماسونی و تاریخ تشکیل آنها و اسامی اعضا، این لژیونها را بتفصیل درجلا در فراموشخانه ها و فراماسونری در ایران» شرح داده ام.

- ۴۲ -

۱ - مجمع سری فراماسونها

این مجمع ابتدا بخاطر مبارزه با گرفتن قروض خارجی و درباریان طماع بلهوس و نادان تشکیل یافته بود و بوسیله اعضاء فراماسونری ایران اداره میگردد. ولی سازمان مزبور هیچگاه در سازمانهای ماسونی جهانی وابسته به انگلیس و فرانسه ثبت نشده و تشریفات رسمی تشکیل لژیون انجام نگردیده، اما همه کارگردانان اصلی که هسته مرکزی را تشکیل داده بودند از جمله ماسونهای ایرانی بودند که در اروپا و آسیا وارد تشکیلات ماسونی جهانی شده بودند. با اینکه مبارزه علیه

1 - در نیمه دوم سلطنت ۱۴ ساله مظفردینشاه اولین لژیون فراماسونری ایران با اجازه مرکز «گزارند اوریان دو فرانس» و با انجام همه تشریفات ماسونی تأسیس گردید و بنام «لژیون بیداری ایران» Loge de Reueil de L'Iran در سال ۱۹۰۸ - ۲ بوده است. پس از تعطیل این لژیون سازمانهای باقاعد (Regular) دیگری در ایران تأسیس یافت که بطور خلاصه از این قرارند:

غیر از «لژیون روشنائی در ایران» که از سال ۱۹۱۹ فقط از انگلیسهای مقیم ایران تشکیل گردید در سال ۱۳۳۰ شمسی نیز لژیون همایون تشکیل شده که «باشگاه حافظ» یکی از ارکان ملنی آن بود. این لژیون در عرف فراماسونری جهانی از Glandstone خوانده میشود که سازمانهای رسمی آنرا قبول ندارند با وجود این لژیونها با گزارند تاسیونال دو فرانس مکاتبه نموده و لژیون ملوی را که وابسته باین سازمان فراماسونی جهانی است در تهران تشکیل داد. لژیون گزارند تاسیونال دو فرانس در ایران دارای تشکیلات ماسونی و لژیونهای زیر میباشد:

- 1 - لژیون بزرگ ناحیه ایران
- 2 - شاپس مولوی
- 3 - لژیون فروغی شماره ۶۷
- 4 - لژیون حافظ شماره ۶۸
- 5 - لژیون خمس تبریزی شماره ۷۳
- 6 - لژیون سعیدی شماره ۶۶
- 7 - لژیون مولوی شماره ۶۹
- 8 - لژیون سینا شماره ۷۶
- 9 - لژیون مزدا شماره ۷۹

بعلاوه لژیون روشنائی در ایران که وابسته به گزارند لژیون اسکاتلند میباشد نیز این تشکیلات ماسونی را در ایران داده است:

- 1 - لژیون لایت این ایران «لژیون روشنائی در ایران» شماره ۱۱۹۱
- 2 - لژیون خیام شماره ۱۵۸۵
- 3 - لژیون تهران شماره ۱۵۴۱
- 4 - لژیون کوروش شماره ۱۵۷۴
- 5 - شاپس دارپوش
- 6 - لژیون اسفهان

بقیه در صفحه مقابل

... شیخ‌الرئیس که با این سفارت روابط دوستانه دارد ؟ در موقع حساس و خطر بسوی ما روی آورد. اما خوشبختانه لزومی پیدا نشد که اقدام غیررسمی در این باب بعمل آید . زیرا ملایان هم مسلک او آن اندازه نیرومند بودند که از او حمایت کنند...



شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس که با سفارت انگلیس روابط دوستانه داشت

این فعالیت‌های پنهانی و علنی و تبلیغات همه جانبه‌ای که آغاز گردیده بود، سرانجام افکار عمومی آلمان را علیه قضیه قرضه از خارجیان و بی‌عدالتی‌ها و فساد درباریان برانگیخت .

اما درخصوص مجمع سری فراماسونها باید گفت که متأسفانه اطلاعات متوسطی نداریم. اطلاعات ما محدود است با آنچه که در يك گزارش وزیر مختار انگلیس در تهران به وزیر خارجه بریتانیا ثبت گردیده که شرح خواهد آمد . دیگر اینکه میدانیم از جمله اقدامات این مجمع سری یکی چاپ شبنامه به وسیله دستگاه ژلانی بود که در آن نشریات مقامات دولتی و درباری مورد انتقاد شدید قرار میگرفتند . نسخه‌هایی از این شبنامه‌ها را میرزا شکرالله خان معتمدخاقان صدری که در دربار مظفرالدینشاه مقام مهمی داشت و موقرالسلطنه که داماد مظفرالدینشاه بود و هر دو فراماسون و با آزادیخواهان در تماس بودند، در اطاق دفتر بوستر خواب شاه مینهادند. هیچ بعید نیست بلکه احتمال قوی می‌رود که همان این مجمع و آزادیخواهان دیگر مخصوصاً مجمع آدمیت که شرح آن خواهد آمد يك نوع همکاری وجود داشته است. زیرا بموجب اسناد موجود معتمد خاقان و موقرالسلطنه هر دو از اعضاء آدمیت نیز بودماند و مدیر مجمع آدمیت را در قضیه نشر شبنامه‌ها در این زمان نیز توفیق کرده بودند. در هر حال مجمع سری فراماسونری تلگرافهایی (بوسیله تلگرافخانه (هنداروپ) که دولت ایران حق نظارت در آنرا نداشت به وزرای خارجه کشورهای بزرگ جهان مغایره کردند و در آن به روش سیاست استعماری دولت روس اعتراض نمودند و کمک و همراهی آنها را نسبت بملک ضعیف ایران خواستار شدند .

گزارش فعالیت این مجمع سری و کشف سازمانهای آنها را وزیر مختار انگلیس در تهران ضمن گزارش بسیار جامع و مفصلي که آخر هرماه سفارتخانه آن دولت در تهران به لندن میفرستاده برای وزیر امور خارجه بریتانیا شرح داده است . وزیر مختار انگلیس در گزارش محرمانه شماره ۱۳۶ مورخ ۶ سپتامبر ۱۹۰۶ از قلمک چنین مینویسد:

۱ - این گزارش در بایگانی عمومی انگلستان به شماره F.O 60 687 ضبط شده است.

۱ - گزارش مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۰۶ - F.O. 371-109 - بایگانی راکد انگلستان

«پیرو گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ اوت به استحضار میرساند که درچند روز اخیر عده‌ای بجرم انتشار اوراق ضد دولتی بازداشت گردیده‌اند . اولین کسیکه دستگیر گردید مستخدم موقرالسلطنه (یکی از دامادهای اعلیحضرت شاه) بود. وی در حالیکه یکی از این اوراق را همراه داشت و بقولی دیگر حامل نامه‌ای بود که شرکت او را در تحریکات محرز میداشت، در يك قهوه‌خانه واقع در دزاشیب قریه‌ای درچند کیلومتری قلمک دستگیر شد .

این شخص پس از توفیق مورد شکنجه قرار گرفت و محل چاپ اوراق معلوم شد و در نتیجه موقرالسلطنه بازداشت و نام عده‌ای شخصیت‌های تقریباً مهم که در انتشار این اوراق شرکت داشتند بدست آمد. خانه‌های مورد نظر در شب اول ماه جاری تحت



مظفرالدین‌شاه موقرالسلطنه را بازداشت و فراماسونها بعد از انقلاب صغیر او را محکوم به اعدام کردند

محاصره قرار گرفت و افراد پلیس وارد یکی از خانه‌ها شدند و شخصی بنام سیدمحمدعلی خان چاپ‌کننده اعلامیه‌ها از پشت بام این خانه خود را به زیر افکند و در نتیجه دچار شکستگی پا و دستگیر گردید . او در اثر شکستگی پا و کتک خوردن از دست افراد پلیس پس از چند ساعت فوت شد. در حدود چهل نفر دیگر در این گیر و دار دستگیر شدند که یکی از آنها وزیر همايون بود . این شخص اگرچه از طبقه ممتازه نمیشد ولی از خانواده اعیان قدیم ایرانی بشمار می‌رود و چند ماه قبل وزیر پست و مودتی هم منشی شاه بود و تظاهر به شاهنوستی مینمود. یکی

دیگر از دستگیر شدگان قوام‌الدوله رئیس امور مالی ارتش است که چندی قبل بعلت نزاع با سپهسالار از کار برکنار گردید و مراتب ضمن گزارش شماره ۱۰۸ مورخ ۶ ژوئیه برض رسید .

بین دستگیر شدگان عده‌ای سادات روحانی و مسلمین مدارس نیز میباشند که ذکراسامی آنها باعث تصدیح خاطر شریف میگردد.

بدیهی است قوطه چینی و ارتباط اینان با ناراضیها که از طبقه تحصیل کرده و مجتهدین میباشند، درخور اهمیت است . وزیر همايون با تفاق عمویش حبیب‌الله خان به کاشان تبعید و بقیه زندانی شده‌اند. قوام‌الدوله که یکی از نزدیکترین اهالی تهران است بدون شك با دادن رشوه خودرا آزاد خواهد ساخت. به‌طوریکه گزارش میدهند شاه بی‌نیابت از دامادش خشمگین گردیده و قصد قتل او را داشته است که بعداً منصرف و دستور شلاق زدن و بریدن دست راست او را صادر کرده است. ولی صدراعظم و بانوان حرم از او شفاعت کردند . اعلیحضرت مخصوصاً از قوام‌الدوله خشمگین بودند . وی موقعیکه از خانه بیلاقی خود در شمیران قصد حرکت بشهر داشت جمعی‌ای مملو از نامه‌های ضد دولتی در کالسکه او مکشوف و دستگیر گردید. هنگامیکه در حضور شاه تحت بازجویی قرار گرفت کوشش نمود که این جملات را علیه اتابک اعظم توجیه نماید و باندازه‌ای شاه را غضبناک ساخت که فرمان قتل او را فوری صادر نمود. در هر حال اتابک از شاه استعفا نمودند که جان قوام را ببخشند و به زندانی نمودن ایشان اکتفا فرمایند. قوام‌الدوله بجای آنکه مثل سایر تحریک کنندگان و مظنونین باشخصیت با کالسکه شخصی روانه زندان نمایند مورد توهین فراوان قرار گرفت. بعد از آنکه او را کتک زدند و یازسی بدنی از وی نمودند وی را به قاطر سوار نمودند و پاهایش را زیر شکم قاطر بستند و زنجیری بر گردنش انداختند و با این وضع زنده او را در کوچه و بازار گردانیدند. در حالیکه میر غضب در کنار او راه میرفت. قوام‌الدوله فعلاً در زندان بسر میبرد تا اراده ملوکانه شرف صدور یابد. يك ناظر اروپائی که شاهد ورودش بشهر بوده اظهار میدارد که وضع او با اندازه‌ای رقت‌آور بود که مردن بر زندگی برایش بهتر بود .

همچنین شنیده میشود از طرف عدهای از مردم که در زمان قدرتش شاهد اعمال قساوت‌مندانه او بوده‌اند بی‌نهایت مورد تحقیر قرار گرفته. عده‌ای از شخصیتهای طبقه اول از این رفتار خشن درباره يك فرد ممتاز که تا چند هفته قبل یکی از با نفوذترین



میرزا محمد علی خان قوام‌الدوله که مظفرالدین شاه میخواست او را بکشد

وزیرای کشور بوده بی‌نهایت دچار حیرت شده‌اند. از منابع دولتی و سایر مراجع گزارش میرسد که او را قیادت بدست آمده همه حاکی از توطئه ریشه‌داری میباشد. در نظر بوده است که اغتشاشانی به بهانه بندی وضع آب و گرانای خوار و بار صورت گیرد و عده‌ای از

خاليجناب ممکن است بخاطر داشته باشند که محسن‌خان پس از تبعید شیخ از ایران با او ارتباط پیدا نمود و بهمین جهت شاه مرحوم ، او را از سمت سفیر کبیری ایران در قسطنطنیه معزول و بجرم خیانت بتهران احضار کرد. ولی با وساطت دوستان منتفد خود در دربار و مخصوصاً نریمانخان وزیر مختار ایران در وین مورد عفو قرار



محمد حسن خان اعتماد السلطنه و شیخ محسن خان مشیرالدوله

ملاها آشوب طلبان را تحریک بهجوم بکاخ شاه در شمیران نمایند . (بقول مسیو نوز تقلید از انقلابیون فرانسه در ورسای در زمان لوئی شانزدهم بوده است) و تقاضای برکناری صدراعظم و برقراری حکومت ملی نمایند. اگر این توطئه کشف نمیگردید، اغتشاشات دو روز قبل صورت میگرفت و عقیده بر این است که اگر اغتشاشات خشتی نمیگردید خونریزی‌بهای واقع میگردد. از قرار معلوم مقداری اسلحه بین اشخاص ناراضی پخش شده بود و تنها سرایانی که دولت بر روی آنها حساب میکرد قراقهای ژنده پوشی بودند، که آنها هم بعلت عقب افتادن حقوق خود ناراضی بودند و چند نفر آنها که جزه سواره نظام بودند چند روز قبل نیز در حال اعتصاب بسر میبردند.

شخص بسیار مظلومی که در مورد توطئه با او مذاکره کرده‌ام چنین استنباط میکند که بدون شک این اقدام مشترکاً از طرف عده‌ای مأمورین دولتی و طبقه اشراف معاصف صدراعظم فعلی و همچنین مجامع بان اسلامی که از طرف شیخ جمال‌الدین پایه گذاری شده درسد. برانداختن دستگاه صدراعظم و دیگری در فکر انقراض رژیم قاجاریه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی و اتحاد نزدیک با کشور عثمانی است. بعقیده اطلاع دهنده، این اتحاد همبستگی با لژ فراماسونری، که از طرف مرحوم محسن خان (مشیرالدوله) سفیر ایران در قسطنطنیه، که بعداً وزیر امور خارجه گردیده پایه گذاری شده بود.

محسن خان هنگام اقامت در قسطنطنیه ریاست لژ مسلمین را عهده دار بود و بآن ایمان داشت. با شیخ جمال‌الدین هم مناسبات نزدیکی داشت. علت این نزدیکی عضویت شیخ در لژ فراماسونری بود و دیگر آنکه چون سلطان عثمانی تحت نفوذ جمال‌الدین بود محسن خان علاقتند بود که محبت سلطان را بخود جلب نماید.

یکی دیگر از دوستان میرزا ملکم خان سفیر سابق ایران در لندن و سفیر فعلی این کشور در رم میباشد، که پس از قضاای مقتضایه معاملات لاتاری با شیخ ارتباط پیدا کرد و با او در حملات ضد ناصرالدین شاه ققید و در جرأید اروپا و اسلامی همکاری مینمود. با وجودیکه یکنفر مسیحی بود، تبلیغات ضد مذهبی علیه رژیم قاجار بعمل می‌آورد.

گرفت و به ترتیب وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه ایران گردید. ملکم خان نیز بهمین طریق بخشوده شد. چندان لازم نمیدانم، درباره نقشی که بعد از این جمال‌الدین در سیاست ایران بعهده داشت، صحبتی ندارم. همینقدر میگویم که میرزا رضا قائل شاه فقید همانطوریکه استحضار دارید از دوستان و نوکران فدائی شیخ بود و از نقطه نظر تعصب مذهبی مرتکب قتل شاه نگرددند بلکه ضمن انتقامجویی او را وادار بقتل شاه نمود. میرزا رضا در قزوین زندانی و مورد آزار قرار گرفته بود و از قراریکه بمن گفته‌شد، جلوی چشمش فرزندش را شقه و زشرا مورد تجاوز قرار داده بودند. علت زندانی شدن او شرکت در توطئه‌های قبلی روحانیون علیه شاه بوده است. دولت ایران از دولت عثمانی تقاضای تسلیم جمال‌الدین بعلت شرکت در توطئه قتل ناصرالدین شاه نمود، ولی قبل از تسلیم بطوراسرار آمیزی فوت نمود و از قرائن چنین استنباط میشود، که مرگ او در اثر توشیدن زهر به امر سلطان عثمانی بوده‌است.



عکسهای سید جمال الدین در ادوار مختلفه زندگی و کسوتهای مختلف.

شیخ جمال عضو لژ فراماسونری پایه‌گذار توطئه علیه صدراعظم و از موافقین انقراض رژیم قاجاریه بود.

جمال‌الدین طرفداران زیادی از خود باقی گذاشت که در بین آنها دشمنان

دریم قاجار و با مسلمانان متعصب بودند و افکار آنها بطور مرتب در بعضی جراید فارسی منطبقه هندوستان و مصر منعکس و علیرغم سانسور پلیس بطور قاطع با ایران میرسید. در این دسته برخی از سران مذهب تشیع شرکت داشتند و گویا دو نفر از مجتهدین بزرگ از این دسته طرفداری میکردند. و بطوریکه من شنیده‌ام این دسته از مذهبی‌ها روز بروز قوی‌تر میشدند. نفوذ و قدرت آنها از موقعی بیشتر شده که تنفر مردم از عملیات روسها روپوزیونی نهاده‌است. درین محصلین مدارس مذهبی افکار طلاب قسطنطنیه با احساسات دمکراتیک توأم گردیده است. گفته شده که یلدیزیهای عثمانی بطور سری بطلاب و مدارس علوم دینی کمک میکنند. من میتوأم اظهار عقیده کنم که همه ساله ۱۲ هزار نفر طلاب دینی از طرف سلطان عثمانی برای تبلیغ مرام بان اسلامیزم و خلافت آل عثمانی در میان مردم ایران پراکنده میشوند. گرچه ممکن است که این عقیده شخصی خودم باشد و یا قبول کنم که گزارش دهنده باین اطلاعات صادق است. حلقه برادری فراماسوئری که توسط شیخ محسن خان «مشیرالدوله» در ایران تشکیل گردیده بیشتر بمنظور انجام خواسته‌های شخصی و سیاسی او بوده. در این تشکیلات حکیم الملک و قوام‌الدوله (که اخیراً یازداشت شده) و نصر الملک (هدایت) که همگی مخالف رئیس‌الوزراء هستند و همچنین مشیرالدوله (میرزا نصرالله خان) و مخیرالدوله عضویت داشته‌اند.

گرچه پس از فوت محسن خان (مشیرالدوله) تا کنون اثری در ایران نبوده است با این حال در میان باقیمانده‌گان لژ مذکور اشخاصی هستند که هنوز وابستگی خود را به لژ فراماسوئری اعلام کرده و از این راه سره استقاره مینمایند. اینها که فقط عضویت لژ فراماسوئری را داشته‌اند، تلاش میکنند که با مالکین بزرگ، مخالفین و اعدای درباری، با انقلابیون و مرتجعین، که هدف و نظریاتشان کاملاً مخالف یکدیگر میباشد، اتحاد و همبستگی ایجاد کنند.

- ۱ - منظور وزیر مختار انگلیس جاسوس و خبر دهنده‌ای است که در تهران داشته است
۲ - محمود خان حکیم الملک.

مردم میباشد. بسیاری از مردم و معلمین که به اوضاع این کشور آشنائی دارند و با من صحبت کرده‌اند معتقدند «مرتجعینی که در شاه و نخست وزیر نفوذ دارند همین چند روز آینده حوادثی بوجود می‌آورند».

بهر حال گزارش‌هایی که بمن رسیده حاکی از آنست که بازداشتها هنوز اوامه دارد و تا کنون تعداد بازداشت شدگان به هفتاد نفر رسیده است. در بارین صورتی از مظلونین، از هر طبقه بعرض شاه رسانیده‌اند. این صورت را زندانیانی که بازداشت شده‌اند نیز دیده‌اند.

یکی از وزرای معزول معاون الدوله و یکی دونفر از شاهزادگان مظلون در منازلشان تحت مراقبت قرار گرفته‌اند. یکی از ملاهای متنفذ که بنا بود امروز عصر با پنجا بملاقات من بیاید، از طرف فرماندار تهران احضار شده و مورد مؤاخذه سخت واقع گردیده است. شاه و اتابک اعظم هر دو از رفتنی که پیش آمده بی‌نهایت عصبانی هستند.

اعلیحضرت طرفدار خشونت نمیشد ولی نخست وزیر او مایل است که با شیوه مسالمت آمیز و بهرحوی که امکان پذیر باشد، نسبت به خواسته‌های مردم رویه معتدلی پیش گیرد. همکار روسی من در مورد این دسته بندها امروز عصر با من مذاکره میکرد. او سعی داشت، چنین وانمود کند که نسبت باین اوضاع بی‌اعتناست. او عقیده داشت که تحریکات بعضی از درباریان و مأمورین معزول که شخصاً با نخست‌وزیر مخالف هستند و نسبتاً پاد حسادت میوزند، برای سقوط کابینه میباشد.

وزیر مختار روسیه مسلماً مایل نیست اعتراف کند که نارضایتی مردم و مخالفت آنها با حکومت در اثر این است که مردم ایران، وزراء را تحت نفوذ روسها میدانند. کاملاً ممکن است که عدم محبوبیت شاه و صدراعظم نتیجه همین انتصاب آنها در نزدیکی با همسایه مقتدر شمالی باشد. اما روی پرفرته عقیده‌ای که بیشتر مورد قبول میباشد، اینست که شاه و صدراعظم احترام دارند از اینکه بیش از اندازه دوستدار

آند ابراهیم خان معاون الدوله غفاری، پس فرخ خان کلمی امین الدوله.

توقیف مدیران جراید و تعطیل چاپخانه‌های آنها، که مطالب علیه دستگاه حاکمه منتشر میکنند موقتاً از تحریکات جلو گیری مینماید. چندین موارد تازه دیبکر پس از تقدیم گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ هاء گذشته که بحضور عالیجناب معروض گردیده، پیش آمده و یک نمونه آنرا کداز نقطه نظر ما خالی از علاقه و بستگی نیست تقدیم میشود. در این نشریات و نظریات نویسنده‌گان آنها درباره مناسبات و سیاست انگلستان در ایران بخوبی آشکار میسازد.



معاون الدوله غفاری

بهر حال صرف نظر از تحریکات در بارود درباریان، تعداد بسیار زیادی از افراد ناراضی حقیقی درین مردم موجود است که علت عمده آنها در اثر ترقی روزانه هزینه زندگی

روس (روس مآب) جلوه کنند. بهر حال طرز تفکر شرقی با تفکر ما فرق دارد و از اینرو مشکل است که راجع به رویه آنها پیشگویی کرد.

با احترامات فائقه - هار دینک

گزارش سفیر انگلیس درباره فعالیت‌های فراماسونها و آنچه که منجر به انتشار شبنامها و مبارزات پنهانی و علنی علیه شاه، درباریان، قرضه و ظلم و بی‌عدالتی در انجمن سری فراماسونها میشد، به همین جا ختم گردیده و اسناد دیگری که دنباله فعالیت‌های آنها را روشن کند به دربار یگانگی را کد انگلستان بدست آمده در خلال سطور نوشته‌های داخلی و خارجی. ممکن است با دستگیری سران فراماسون، جنبشهای مخفی که میشد، عملاً تعطیل و برای مدت کوتاهی فعالیتی نشده باشد و این امر تا مرحله بعدی که نهضت آزادیخواهی قوت گرفت، مسکوت مانده باشد. در نتیجه خاموش شدن صدای این‌ده، رجال‌خان و درباریان منفعته‌جو به بهای حفظ استقلال کشور، قرضه‌های سنگین را عملی کردند و پول‌هاییکه بدست می‌آمد، نیمی در جیب دزدان و مقتضوزان رفت و نیمی دیگر خرج سفر فرنگستان میشد. شکست‌ها و ناکامیها و بی‌اقتنائی بنظریات مردم روشنفکر و عدم توجه به عقاید آنان، این فایده بزرگ را داشت که چون تازیانه‌ای بر بیکر افراد وطن پرست فرود آمد و آنها دانستند که با وجود رژیم استبدادی محال است ایران باقی بماند و اگر اندیشه نکتند و راه چاره نیابند فنا و زوال ایران غیر قابل اجتناب است. لذا آزادگان و شیفتگان حکومت دمکراسی کشور، هر یک بنحوی در تلاش برای بدست آوردن آزادی و پاره کردن زنجیرهای استبدادی بوده و از هر فرصت و تشکیلاتی استفاده میکردند.

۴- مجمع آدمیت

در این زمان در ایران از یک طرف آزادخواهان روشنفکری که قبلاً افکارشان آماده شده بود، در نشر عقاید مربوط بحکومت مشروطه بفعالیت پرداخته بودند و از طرف دیگر بعضی از روحانیون در

۱ - این گزارش وزیر مختار انگلیس در بایگانی انگلیس به شماره P.O. 60 687 ثبت است.

بیداری افکار مردم و طبقه عوام از راه (تفییح ظلم و ستم) کوشیده و آنها را به مقاومت علیه عمال استبداد تشویق میکردند.

البته در دوران قبل از مشروطیت توجه و آشنائی صحیح از افکار مربوط به (حکومت دموکراسی) مخصوص طبقه اقلیت تحصیل کرده‌ای بود که سالها بطور پراکنده فعالیت هائی میکردند و سپس در فراموشخانه و جامعه آدمیت ملوک خان عضویت داشتند. هرچند اطلاعات ما راجع به فراموشخانه ملوک محدود است، اما این نکته مسلم است که این سازمان سیاسی در مدت عمر خود دوزخیت خورد.

یکی در همان سالهای اول تأسیس آن که زهن قاصدالدینشاه را علیه آن مشوب کردند و چنانکه خواهد آمد ضمن اعلان رسمی دولتی آنرا محکوم کردند و عضویت در آنرا مستوجب تنبیه سخت و سیاست اعلام نمودند. همینجا تشکیلات فراموشخانه برچیده نشد و بطور مخفی وجود داشت و فعالیت میکرد. ولی باید دانست که پس از محکوم کردن فراموشخانه و تبعید ملوک از ایران تمام کوششهای سری بدست باران و همفکران ملوک در این کشور صورت میگرفت، که عمده آنان محدود بود. خود ملوک رساله‌هایی مینوشت و محرمانه میفرستاد و غیر از این، نقش دیگری در جریان کار آنان نداشت، هرچند نفوذ معنوی زیاد بود.

ضربت دوم که فراموشخانه را در آذربایجان و استان واکذاری امتیازنامه‌لاری و رسوائی که دامان ملوک را گرفت اتفاق افتاد. این ضربت بمراتب سخت‌تر از صدمه اولی بود. زیرا از اعتبار فراموشخانه کاست و دیگر نتوانست جان بگیرد و عملاً منحل شد. اما افکار اصلاح طلبی و آزادیخواهی همچنان نشر می‌یافت و اتفاقاً با افزایش عمده طبقه تحصیل کرده نیرو و پیشرفت بیشتری کرد.

در تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملوک جمعیت مستقل و متشکل تازمائی بنام «جامع آدمیت» تأسیس کردند. عقیده و استنباط ما اینست که

و سوابق خدمت او در این راه بوده و البته با احترام داشتند^۱. این نکته را میتوان از نامه فوق‌العاده جالب توجه و مهمی که محمدعلیشاه به ملوک نوشته و از مرام جامع آدمیت و مدیر آن (میرزا عباسقلیخان آدمیت) یاد کرده استنباط نمود^۲. و الا مجمع آدمیت نه با بتکرار ملوک احداث گردید و نه در اداره آن دخالت مستقیم داشت. میزان نفوذ و قدرت سیاسی و ریشه دار بودن مجمع آدمیت را از نامه قاطع و صریحی که رئیس آن به مظفرالدینشاه نوشته است، باید سنجید. میرزا عباسقلیخان خطاب به شاه قاجار میگوید:

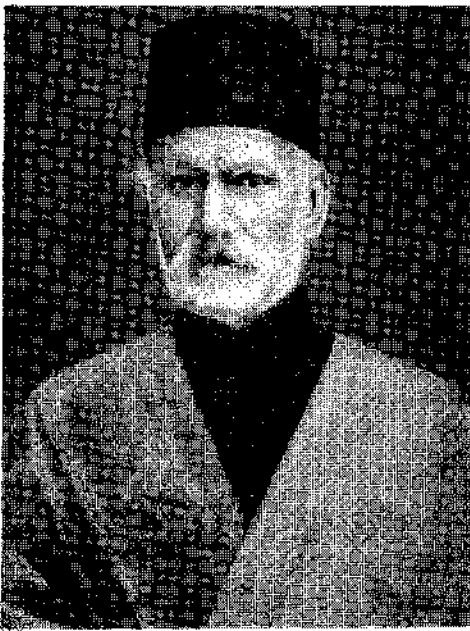
«حقوق ملت و ادب خداست و تأخیر و تعطیل آن پیش از این جایز نیست ... و واجب است که اذنجان سریع بحقوق قاطبه ملت ایران بفرمایند و دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی را صادر فرمایند». و این مطلب فوق‌العاده مهم است که قبل از تأسیس مجلس به شاه مینویسد: «مجلس شورای ملی باید دائماً و بدون تعطیل متشوق و برقرار باشد»^۳.

درباره این مجمع، عقاید و آراء متضادی وجود دارد. جمعی آنرا کالون آزادی و آزادیخواهان در دوران مظفری و استبداد محمدعلیشاه دانسته و مقامش را بزرگ میدانند، و دسته دیگر مخالف این نظریات بوده و آنرا وسیله‌ای برای خاموش کردن شعله‌های انقلاب مشروطیت جلوه داده‌اند. البته آراء و قضایای مختلف و انتقاد دستها و جمعیت‌هایی که در جنبه‌های مختلف سیاسی مبارزه میکردند، امری طبیعی و عادی است. اما نکته اینجاست که عیبجویی‌هایی که علیه مجمع آدمیت شده، یا بصورت فحاشی و دشنام گوئی است، یا مطالبی است که مورد تأیید مدارک تاریخی نمیتواند قرار گیرد.

۱ - دکتر فریدون آدمیت مورخ و دانشمند که یکی از فرزندان مرحوم میرزا عباسقلیخان آدمیت میباشد، در کتاب (فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت) خلاصه‌ای از فعالیت‌های پنهانی و علنی (مجمع آدمیت) را تشریح کرده است. پس از انتشار این کتاب افکار و عقاید عمومی درباره مقدمه نهضت مشروطیت و فعالیت پنهانی انجمنهای مخفی عوض شده و بعضی از گوشه‌های تاریک این نهضت بزرگ روشن شده است.

۲ - فکر آزادی ص ۲۸۵
۳ - اسناد مجمع آدمیت.

جامع آدمیت را میتوان بیک معنی، دنباله همان فراموشخانه ملوک ب حساب آورد زیرا مرامنامه آن اصول آدمیت نوشته ملوک خان و کتابچه «حقوق اساسی افراوه» تألیف همانست. اما بیک معنی دیگر مجمع آدمیت یک سازمان مستقلی است. برای اینکه مؤسس و مدیر آن ملوک نبوده و هیئت مدیره مشخص و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی



میرزا عباسقلیخان آدمیت

در تهران و بعضی ولایات داشته است. و از نظر مرام آن باید گفت: تنها سازمان سیاسی منظم زمان خود بوده است. توجه جامع آدمیت به ملوک فقط از لحاظ عقاید آزادیخواهانه

۱ - نویسنده شوروی «تاریخ فلسفه سیاسی» نیز عقیده دارد که مجمع آدمیت ادامه فراموشخانه بود که بعداً در زمان نهضت مشروطیت نقش مهمی را بازی کرد (جلد چهارم صفحه ۵۱۳-۵۰۲).

درست است که مجمع آدمیت سالیان متضادی یک سازمان حزبی سری بوده و بعدها هم رئیس آن را زداری و سکوت را نشکسته است ولی از مجموعه اسناد و مدارکی که باقی مانده و آنها بدقت بررسی گردید، همچنین یادداشت‌هایی که از بعضی سران آن مجمع بدست آمد و نیز از مطالعه احوال کسانی که در آن عضویت داشتند؛ این نکته برای نگارنده روشن شده که رئیس و مؤسس این مجمع متشکل (میرزا عباسقلیخان آدمیت قزوینی) مرد وارسته و شیفته آزادی بود، که سالیان دراز ایام عمر خود را در خدمت آزادیخواهان و پیشرفت آزادی گذرانیده است. و همچنین هیئت مدیره مجمع که از آزادیخواهان نامدار بودند نسبت به رئیس خود با احترام یاد کرده‌اند^۱.

مجمع آدمیت که مظهر عقاید روشنفکران زمان خود بود حتی در بعضی شهرستانها هم شعباتی داشت و بیش از سیصد و پنجاه عضو از طبقات مختلف پیدا کرد که از جمله: میرزا محمود خان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورایی، سلیمان

۱ - عبدالله کازه که مدتی عضو جامع آدمیت بوده و ضمناً با انجمن‌های دیگر اراکل مشروطیت مخصوصاً با انجمن آذربایجان همکاری میکرد، چون از مجمع آدمیت طرد گردید، جزو‌های نوشته که سراپا نامزاد گوئی و هنگامی‌های رکیک است. میان مجمع آدمیت و انجمن آذربایجان مبارزه سختی وجود داشت و ملوک‌المصلحین هم که سخنگوی انجمن آذربایجان بود علیه آن بد میگفت و این نکته در نوشته ملوک‌المراد پس مرحوم ملک‌المصلحین نیز منمکی است. همچنین این اوضاع یکی از نویسندگان نوشته است: پس از قضیه سوء قصد علیه محمدعلیشاه، بدستور شاه، میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و دفاتر مشتمل بر اسامی اعضاء آن جمع را بدست آوردند و اسباب زحمت مردم گردیدند. مدیر آدمیت پس از خلاصی از بازداشت تمسود گرفت با پول‌هایی که بدست آورده بود از ایران فرار کند اما او را در رشت بازداشت نمودند (مقدمه دانشمند محترم محیط طباطبائی بر مجموعه آثار میرزا ملوک خان، تهران ۱۳۲۷). اما آنچه واقفان تاریخی است، در یادداشت‌های عون‌الملوک و اسناد جامع آدمیت و سایر مآخذ نقل شده اینست که اولاً میرزا عباسقلیخان را بعد از قضیه سوء قصد به محمدعلیشاه توقیف نکردند - ثانیاً محمدعلیشاه بدستوری برای بازداشت او صادر نکرده بود - ثالثاً هیچ‌کس اسباب زحمت سران مجمع آدمیت و اعضاء آن نکردید - رابعاً نظمی اقدامی برای ضبط اسناد و دفاتر مجمع تکرره بود - خامساً رئیس مجمع را در رشت توقیف نمودند و او قصد فرار نداشت. پس تمام این مفولات مبتنی بر مطالبی است که با حقیقت وفق نمیدهند. اسناد تاریخی معین روشن مینماید که رئیس مجمع عازم اطالیه برای ملاقات ملوک بود که در آن مجمع احتشام و دو جنگی پیش آمد و دو جناح مزبور بیان هم افتادند و باز بار همت رواج گرفت. این‌گونه وقایع در مملکت ما امر عادی و روزمره است.

سفارت انگلیس در تهران اعضاء مجمع آدمیت را مربوط بجریمان قتل اتابك قلمداد کنند و گفته‌های صنایع‌الدوله را در گزارش‌های رسمی نقل کنند. علت دیگری هم داشت یعنی سعدالدوله عضو مجمع آدمیت رقیب صنایع‌الدوله برای ریاست مجلس بود. و میان صنایع‌الدوله و سعدالدوله دشمنی خانوادگی دیرین هم وجود داشت. و از سالها



صنایع‌الدوله

قبل از این، دو خانواده با هم مبارزه داشتند و از هیچ اتهامی بیگانه‌تر دروغ نمیگرفتند. به همین سبب صنایع‌الدوله متوسل به سفارت انگلیس در تهران شده و از آنها استمداد فکری چست و آنها را در جریان نظرات شخصی اش میگذارد.

جرج چرچیل دبیر شرقی سفارت انگلیس در تهران گزارش بسیار محرمانه‌ای بتاريخ سوم دسامبر ۱۹۰۷ (زبقرصد ۱۳۲۵ هـ) به «سر سیل اسپرینگ ریس» وزیر مختار انگلیس در تهران میدهد. این گزارش که ضمیمه گزارش وزیر مختار انگلیس برای «سر ادوارد گری» وزیر خارجه انگلستان میباشد هم اکنون عین آن در بایگانی عمومی انگلستان و در مجلد ۳۷۱ نگهداری میشود، مضمون صورت‌مذاکرات چرچیل و صنایع‌الدوله رئیس مجلس شورای ملی ایران میباشد. جرج چرچیل چنین مینویسد:

بسیار محرمانه.

بنا به تقاضای صنایع‌الدوله رئیس مجلس بیروزی برای صرف ناهار بمنزل ایشان رفتم

۱ - گزارش P.O. 371 311

زده‌اند و نیز از آنجائیکه خود این اشخاص کاملاً میدانند که توطئه آنها عنقریب در زیر پر تو استادی که بدست و کلا و ریاست مجلس افتاده است فاش و علنی خواهد شد لذا او (صنایع‌الدوله) حق دارد از عواقب این جرم‌ها که سررشته‌اش منتهی به دربار سلطنتی میشود بترسد...

در گزارش چرچیل دو نکته بسیار اساسی و قابل توجه دیده میشود، که مناسفانه در باره هر دو مسئله نکات تاریکی وجود دارد. نکته اول دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقلیخان آدمیت است، که چند لحظه بعد از فرور اتابك صورت گرفته است. او از مدتها قبل عضو انجمن آذربایجان که زیر نام (اجتماعیون عامیون و کمیته دهشت) فعالیت میکردند شده بود. صادق خان از روزیکه از خانه پدرش طرد شده بود اعضاء انجمن آذربایجان از وجود او علیه پدرش استفاده میکردند و او را برای مبارزات تبلیغاتی علیه جامع آدمیت آلت دست کرده بودند.

در لحظه‌ایکه اتابك گفته شد صادق خان و هفت نفر دیگر در همان محل دستگیر شدند وقتی آنها را به نظمی بردند، صادق خان قبل از همه خودش را معرفی کرد. قاتل و (آمر) قتل را پدرش دانسته و گفت: «کمیته‌ای که دستور قتل اتابك را

داده است در خانه پدرم تشکیل میشود» مأمورین پلیس هم بدون اینک‌ه‌از سایر دستگیرشدگان، که عضو کمیته دهشت و مأمور باشیدن خاک و خاکستر بچشم اطرافیان قاتل بودند تحقیقاتی بشمایند همه آنها را آزاد کرده و بلافاصله درصدد بازداشت میرزا عباسقلیخان برآمدند.

مرحوم عون الممالک پدر آقای



میرزا ابراهیم خان عون الممالک

میرزا اسکندری - میرزا جواد خان سعدالدوله - فرصت‌الدوله شیرازی - صدق‌السلطنه - میرزا محمد خان کمال‌الملک و شاهزاده عبدالسلطان را میتوان نام برد. آدمیت در نامه‌ای که برای آقا سید محمد طباطبائی «مجتهد بزرگ مشروطیت فرستاده مینویسد:

«جهاد باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه محدود و پارلمان ملی و وزراء مسئول و استقلال دیوان فضا بر پا شود...» و بنا بر ثبت مؤیدالاسلام کرمای میدانیم که درجمادی‌الثانی ۱۳۲۴ که عین‌الدوله به نظامیان امر به تیراندازی بروی مردم داد، «هدیر آدمیت» بود که با فرماندهان قشون ملاقات کرد و بقدرت خطابه از آنها تعهد گرفت که آن دستور را اجراء نکنند. اتفاقاً صاحبمضمینان نیز شراکت سربازی را حفظ کردند و بقول خود وفا دار ماندند.

با وجودیکه رئیس مجمع آدمیت صاحب چنین افکار و رویه‌ای بوده با ابتحال عضویت میرزا جواد خان سعدالدوله (سعدالدوله در ابتدای نهضت مشروطیت لقب «ابوالسله» داشت) در مجمع آدمیت و همچنین مسئله قتل اتابك که در آن انجمن آذربایجان شرکت داشت و محمد علیشاه نیز خواهان این ترو بود - و از آن گذشته دستگیری صادق خان پسر ارشد میرزا عباسقلیخان، که از خانه پدری مطرود شده و با کارگردانان انجمن آذربایجان همکاری داشت، سبب شد که در گزارشهای رسمی

۱ - تاریخ پیداری ایرانیان ص ۴۰۸ چاپ اول - تهران.

۲ - سعدالدوله پسر میرزا چهار ناطق‌المهام پدرش کنسول ایران در بغداد بود و در زمان میرزا فقی‌خان امیر کبیر اداره روزنامه وقایع اتفاقیه بعهده او سپرده شد. میرزا جواد خان در روسیه تحصیلات جدید کرده بود و مدتی سمت وزیر مختاری ایران را در بلژیک بعهده داشت. از تیرپروان و همسلطان میرزا ملک‌خان پشمار میرفت. در سال ۱۳۳۳ که قزوین چوب‌زدن تاجار بدستور علاءالدوله پا که تهران پستی آمد، سعدالدوله بعنوان وزیر تجارت با ملت همراهی کرد. عین‌الدوله او را معزول و پدیدار آمد. سعدالدوله به «ابوالسله» لقب یافت و با اعلام مشروطیت به تهران بر گشت و بنمایندگی مجلس انتخاب گردید. سعدالدوله در مجلس نامزد ریاست مجلس و رقیب صنایع‌الدوله شد. او مخالف سرسخت مستشاران بلژیکی که «تیرک» ایران را اداره میکردند نیز بود. سعدالدوله جزوه‌بصفت هفت‌نفری مدون‌کننده مقدم قانون اساسی بود. چون رفتاری نافرمان آمیز داشت جمعی از نمایندگان مخالف او شدند. او بتدریج از آزادیخواهان گسست و به دربار محمد علیشاه پیوست. وی از کالت مجلس مستعفی شد و وزیر خارجه محمد علیشاه شد سپس در درویش شیخ فضل‌الله نوری بدشمنی با مشروطه خواهان برخاست.

بعد از تهاز مذاکره بسیار طولانی و خصوصی درباره بحران کنونی کشور با هم داشتیم. صنایع‌الدوله اظهار داشت که قتل اتابك بر اساس مدارکی که شخصاً بچشم دیده و بر اساس شواهدی که در اختیارش هست بیگمان کار حزب مرتجعان مخصوصاً دشمن خوبی وی سعدالدوله بوده است و مدارک موجود جای کمترین شبهه در این موضوع باقی نمیگذارد، که همین عده پشت سر نقشه قتل بوده‌اند. یکی از سوء قصد کنندگان جوانی کم سن و بی تجربه بوده است که پس از ارتکاب عمل گرفتار شده و مدارکی که پیش وی بوده و به دست مأموران افتاده هویت یکی از انجمنهای مخفی تهران را که این جوان و سایر همکارانش عضو رسمی آن انجمن بوده‌اند فاش کرده است. پدر همین جوان که رئیس آن انجمن بوده عجالتاً گرفتار شده است. اسنادی که در خانه آنها کشف شده نشان داده‌است که سپیدار، فرما فرما علاءالدوله، امیر بهادر جنگه، نابب‌السلطنه و سعدالدوله همگی بول در اختیار انجمن گذاشته و نیز عده‌ای از عمال خود را بعنوان مشروطه چی وارد آن انجمن کرده بودند.

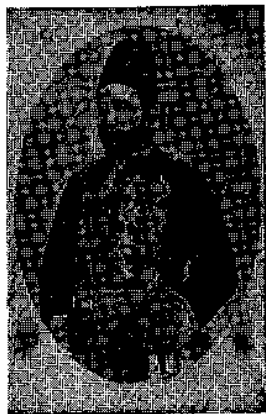
عمال شخص اخیر «سعدالدوله» مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق‌العاده داشته و سایر اعضاء را معتقد کرده بودند باینکه رئیس الوزراء «اتابك» و رئیس مجلس (صنایع‌الدوله) هر دو خائنند که دست بدست هم داده میخواهند ایران را به بیگانه‌ها بفرشند...

چرچیل در گزارش خود می‌افزاید: «... صنایع‌الدوله اظهار داشت از آنجائیکه ایمان قطعی دارد که اشخاص مذکور در فوق محرکان حقیقی این سوء قصد هستند و از آن بدتر چون مطمئن است که همه آنها با پشتیبانی محرمانه شاه دست باین عمل

۱ - سر اسپرینگ ریس وزیر مختار انگلیس در تهران در مورد اتابك و دشمنی سپه‌سمن تقی زاده با او دو گزارش به سر ادوارد گری وزیر خارجه انگلستان میدهد. گزارش اول او در بایگانی را که انگلستان در مجلد ۳۰۱ و ۳۷۱ مورخ ۶ آوریل ۱۹۰۷ و دیگری در مجلد ۳۰۴ مورخ ۳۷۱ مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۰۷ ضبط میباشد. اسپرینگ ریس مینویسد: «... تقی زاده یکبار در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی (پنجشنبه ۲۹ اوت ۱۹۰۷) و بار دیگر در جلسه علنی (یکشنبه هفتم آوریل ۱۹۰۷) علناً به اتابك سخت‌حمله کرد. او با ذکر خلاصه سوابق سیاسی اتابك گفت که این شخص را باید خائن السلطان نام نهاد نه امین السلطان...»
۲ - منظور میرزا عباسقلیخان آدمیت است.

روز پانزدهم رجب (۱۳۲۵ هـ. ق) میرزا عباسقلیخان و امنای جامع آدمیت در پارک انابک با او ملاقات مفصلی کردند. عون الممالک مینویسد: «... هیئت دوازده نفری همزبور بدین قرار نشستند: شیخ ابراهیم و کیل خصه - ناظم العلماء و کیل ملایر - یمنی نظام - شاهزاده یحیی میرزا - میرزا داود خان - عون الممالک - انتظام الحکماء - مشیرحضور - شاهزاده سلیمان میرزا - شاهزاده علیخان - آقامیرزا عباسقلیخان و عضدالسلطان. سکوت تامی درجامع پیش آمد، ده دقیقه از هیچ طرفی نطقی نشد، قلیانی آوردند من نطقی کردم که غرض از این حضور برای کشف وقایع و مطالبی بوده نه سکوت. بدو از ملاقات اینها و شناختن بعضی اشخاص، حال مجهول و غریبی بر او (انابک) مستولی شد. خصوصاً ملاقات عضدالسلطان که برادر شاه بود... بهرحال آغاز سخن از پیر عقل، جناب میرزا عباسقلیخان شد. میرزا عباسقلیخان گفت بقراری که شهرت دارد و شایع است شما برای بر هم زدن مشروطیت به ایران احضار شده اید. انابک جواب داد: من مدتی که در اروپا بودم با خیلی از مردمان آزادیخواه و نوع دوست آشنائی و دوستی و مراد داشته و اغلب از محضر آنها استفاده میکردم. پس از اینکه فهمیدند من بایران احضار شده ام جداً مرا به مراجعت بایران تشویق کردند و فرمودند مدتی که در ایران و دستگاه سلطنت مشغول کار بودید برای رفاه و آسایش ابناء وطن خدمت نکرده اید برای جبران گذشته باید بایران مراجعت کنید. روی این نظر با خلوص بیت برای خدمت به مملکت بایران مراجعت کردم... میرزا عباسقلیخان به انابک پیشنهاد سوگند کرد و او بعد از یک ربع صحبت کردن، پذیرفت. میرزا عباسقلیخان بلند شده قرآنی در دست گرفت، اول خودش قسم خورد و بعد سایرین. و این قسم تا انابک ختم شد... بیست دقیقه ترتیب و تشریح قسم طول کشید و تمام را آشکارا بصراحت و به همراهی ملت و مشروططلبی و بر شد عقاید سلطان قسم خورد، نوعی که بر هیچ مسلمان تردیدی باقی نماند... معلوم شد که در کارخانه تصفیه و تزکیه بشری (نژ فراماسوری) رفته رفته فشارهای کامله بر او وارد آورده اند... ساعت پنج بعد از معاهدات قرار بر این شد که ما ملت را به چند چیز برانگیزیم:

- ۱ - مهوا خواهی و تشویق وزراء مسئول و دادن اطمینان بآنها که معتقد شوند کاری بکنند که هر گاه دولت با آنها همراهی نکند وزراء اطمینان داشته باشند، که ملت همراه هستند.
 - ۲ - خواستن قانون اساسی جدأ و خیلی خیلی زود.
 - ۳ - خواستن مجلس سنا حتماً و آنهم خیلی زود.
 - ۴ - ایجاد و تأسیس بانک ملی آنهم بطور صحت.
- بعد از این معاهدات همگی برادرانه با هم دست داده خدا حافظی کردیم... این نکته هم جالب توجه است که میرزا احمد خان پسر انابک که از آزادیخواهان نیز بود، عضویت مجمع آدمیت را داشت و ورقه تمهید نامه اوبدست آمد. مرحوم عون الممالک در باره ملاقات های امنای جامع آدمیت با امین السلطان و اظهاراتی که وی در این باره نموده است، از قول امین السلطان مینویسد:



میرزا علی اصغر خان انابک صدر اعظم

«... در فرنگ گذرش کردم در مسافرت های سابق در ملازمت سلاطین با آنکه همه نوع استراحتها و سیاحتها برای من موجود بود ولی آزاد نبودم. تمام بطور رسمی دولتی بوده است. این سفر با اختیار خود و با آزادی سیاحت کردم. در واقع دیدم تا حال همه را خطب و خطا میکردم تکلیف من نه این بود که رفتار مینومدم و تکلیف مردم ایران نه آن بود که در تحت قید اطاعت من بودند. چندی در این بینها تشریف خدمت مردم بزرگ دنیا را حاصل کردم. گاهی در کارخانجات (فراماسوئی) اولیه ایران محافل و ازهای ماسوئی را کارخانه ترجمه کرده اند»

۱ - تفصیل این ملاقات را عون الممالک به تفصیل در یادداشت های خود نوشته که قسمتی از آنرا دکتر فریدون آدمیت در فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت نقل کرده است. ص ۲۶۸ تا ۲۶۹

خدا نبیند. این رفتار و گفتار و سیاحت که برای من واقع شد در سال ۱۳۲۲ هجری بود. در این ایام شهرت فرغای ایران و مشروطیت ایران منتشر به عالم شد. این مردم و مجمع در «کارلس باد» بیطرف با تمام کره ارض هستند بلکه بعضی هستند که هیچ نمیدانند ایرانی در دنیا هست یا نه. فقط موافق نقشه عالم شش سمت یا هشت سمت هستند. کره ارض را می بینند و وقتی فهمیدند که من مدتی در ایران صدارت بلکه سلطنت داشتم گفتند تو باید بایران بروی. از قضا در این موقع از ایران احضارم فرموده بودند. یکی دو مرتبه بیغام داده، جواب دادم. یعنی کتبی نوشته جواب دادم و این جوابها مصادف شد با این حکایت، ملزمم کرده حرکت کردم و آمدم تا رسیدم به اتزلی. در آنجا ازدحام و جلوه گیری از من شد اگر من خیال کجی داشتم آن هنگامه را که دیم بر میگفتم ولی چون مأموریتی داشتم آن حرکت و حشیانه را با کسی نکرده وقتی نگذاشته آمدم...»

اصلاح امور تمام کرده و باصلاح عرض وجود میبرداختم. تمام دول را سیاحت کردم مسافرت زیارت بیت الله الحرام بسم افتاد در موقوفش رفتم چندی در آن اما کن مقدسه بسر بردم. برف حج نائل آمدم در مراجعت پایم دودی داشت که خیال «کارلس باد» کردم...

امین السلطان که همراه حاج مخبر السلطنه هدایت عضو (نژ فراماسوری بیداری ایران) بسفر دور دنیا رفته بود، بنا بخواهش همسفرش به «کارلس باد» مرکز فراماسوری آفرز آلمان رفت و در آنجا وارد مجمع فراماسونها شد و با میرزا ملکم خان رئیس فراموشخانه و مؤثرترین فراماسون ایرانی از در صلح درآمد. بطوریکه بر اثر وساطت حاجی مخبر السلطنه طرفین تعهد کرده، که دشمنیهای دیرینه را فراموش کنند. امین السلطان آنچه را که در کارلس باد دیده و شنیده بود و دستوری را که مرکز فراماسونها در باره مراجعتش بایران داده بود، برای امنای آدمیت شرح داد. مرحوم عون الممالک کم و کیف این دستورات را در خاطرات خویش چنین نقل میکند:

«... به اشاره اول عقل و علم ایران پرنس ملکم خان راهی میرفتم تا رسیدم به کارلس باد. چون اشخاصی که در تمام کره ارض خود را اول عقل میدانند و همان هستند که میدانند و در تمام سال مشغول کار و خدمت بتمام بنی نوع بشر هستند، اعم از اینکه هند باشد یا سند، اروپا باشند یا آسیا، یا آمریکا، یا آفریقا، کلیه آنها نقشه مدار زندگی بین نوع بشر را میکشند. این اشخاص سالی یک مرتبه به عنوان رفیع خستگی مغز و دماغ خود در این مکان برسم و اسم گردش و استراحت جمع میشوند منجمله این موقع هم همان موقع بوده. یکی از آن بزرگان دنیا بر سر ملکم بوده چند نفر دیگر را در مسافرت های سابق دیده بودم و شناسائی و آشنائی هم داشتم. میشناختم ولی نه باین اسم و نه باین معنی دیندار این مسافرت. و امروز خبرهای دیگری نظام داده است که در منجمله تمام ایرانی خطور نمیکرد زیرا ایرانی کجا و نقشه امور بشری کجا...؟ در پوته آهن گدازی مرا گناختند و آنچه را که میبایست از نو ساختند. بهبارت اخیری آمدم کردند و بمن گفتند: رسد آدمی بجائی که بجز